

(از قصه های هزارویکشب)

قصه ای از دیروز؟!

یک دید گذرا به خاطرات (تومی فرانگ) قومندان قوت های امریکا و ناتو . گورنر جنرال موقت در عراق بعد حمله امریکا . مسوول رهبری عملیات نظامی در افغانستان و مولف کتاب (امریکن سولجر) .

بعد حادثه اندوهبار یازدهم سپتامبر و سرنگونی برج های مشابه در امریکا (مستربوش) روی دو شست پا نشست و با مشت گره کرده نعره زد : وای بحال القاعده و تروریزم . من یعنی امریکا در هر حالتی خون بهای قربانیان بیگناه ای این حادثه شوم و غیر انسانی را خواهد گرفت . حتا اگر این تروریست های انتحاری در دورترین نقطه ای دنیا باشند . عراق یا افغانستان . این گروه های آدمکش و ضد تمام موازین بشری به هیچوجه قابل عفو و ترحم نیستند . با تمام قدرت ، امکانات مالی و نظامی آنها را خواهم کوبید تا دیگر جرات نتوانند دست به انهدام تمدن غرب بزنند ... و ازین مجمل حرفها؟!

راز های ویران نمودن برجهای تجارتي هم شکل ، بخون کشیدن مردم بیگناه ، ربودن هواپیما ها از حیطه ای قدرت امنیت و (سیا) بازی های سیاسی امریکا ، حمله به عراق و افغانستان و غیره و غیره قسماً امروز و کلاً فردا یا در آینده ای نه چندان دور برملا و آشکار خواهد شد . (مستر بوش) با یک چرخش شیادانه کمر به نابودی و تارومار ساختن لشکر خود ساخته ای چماق بدست اش در افغانستان بست . اما نیم کاسه ای زیر کاسه یا بهانه همانا تامین امنیت درین سرزمین آشوب زده بود تا با خیال راحت از کشور های پدرمرده ای شوروی سابق لوله های نفت و گاز را به حلقوم امریکای تشنه برساند ... (امریکا به هیچوجه عاشق گل روی افغانهای ستمدیده نبوده و نیست که بخواهد سرزمین آتش گرفته شانرا به بهشت برین تبدیل نماید ، این موضوع چون آفتاب برای هر افغان معلوم است .)

درپلان حمله به افغانستان امریکا ضرورت به یک همتا و همکار داشت تا با مصرف کمتر و تلفات در حد هیچ قوت های خود را پیاده کند ... و این شریک جرم باید بومی و کارشناس محل میبود تا درب را از داخل بروی تفنگداران امریکا بگشاید و زمینه ای فرود آمدن بمب افکن های غول پیکر (ب 52) را با امن و امان مساعد سازد ... کابل برای این امر مطلوب نبود و امریکا سمت شمال را بهتر می پنداشت زیرا خطر کمتر و کارایی بیشتر داشت . چون درحالت جنگ وگریز با تفنگداران (ملا عمر) نیمه مجرای برای تنفس بود . بنابراین بهترین انتخاب برای امریکا ائتلاف با نیرو های شمال بود . او قبلاً باهمدستی شرکا بتاریخ نهم سپتامبر بزرگترین مانع یعنی (احمد شاه مسعود) را با یک حمله انتحاری از سر راه برداشته بود . امریکا باخیال راحت ب فکر معامله با جانشین (امر صاحب) شد یعنی (آقای فهیم) رییس امنیت دولتی امارات (پروفیسور) صاحب و مار - شال با صلاحیت ... مسوولیت این مهم بدوش شخص با تجربه و از کوره برآمده (تومی فرانگ) گذاشته شد . او در کتاب خاطرات خویش (امریکن سولجر) طرز ملاقات با آقای فهیم را اینطور مینویسد : ناتو و امریکا حاضر گردیدند (بیست ملیون) دالر برای آقای فهیم بپردازند تا زمینه ای فرود آمدن هواپیما ها و پیاده شدن عساکر امریکا را فراهم نمایند . (تومی) مینویسد : وقتی فهیم با موتر بینز 200 سفید و خاک آلود خویش به میعاد گاه حاضر شد چهره ای دیگری می نمایاند به غیر از آنکه من در مخیله ام از وی تصویر کرده بودم . حریص و دستپاچه معلوم میشد ... من در تمام مدت از نظر روانی وی را میکاویدم و میخواستم بدانم این آقا چقدر جاغور دارد ؟ حرفها تمام شد و معامله صورت گرفت . موقع پرداخت پول من یقین داشتم بیشتر از ده ملیون دالر نخواهد

خواست . تصمیم داشتم باوی چنه بزنم و وجه را تا هفت ملیون پایین بیاورم . مگر جالب اینکه او دهان باز نمود و در ازای این معامله پنج ملیون مطالبه نمود . حدس من درست بود او جاغور نداشت . هنگام پرداختن پول که نقد در بکس دیپلومات بود با کنایه بوی گفتم : آقای فهیم متوجه باشید که انتقال پنج ملیون دالر امریکایی از توان موتر خاک آلود بینز کهنه تان زیاد است

بعد از حمله و عملیات امریکا به افغانستان و گسل لشکر (ایساف) و ایتلاف شمال . ساختار دولت موقت و جلوس (آقای کرزی) به سریر قدرت و سیاست ، آقای فهیم یا مار – شال فهیم معاون وزارت جنگ گردید و روزگار اسپ مرادش را به جولان در آورد . بعداً او ناراضی و ناسازگار با برادران همتن . دولت و بانیان آنرا به ستوه آورد . تا بلاخره تصمیم برین شد که معزول گردد و کنار زده شود (چون خار بغل گردید) مگر اخرأ مصاحبه وی با شبکه ای خبررسانی تلویزیون (طلوع) که از سایت بی بی سی نشر گردید و مزین با تصویر جناب شان بود سخت جالب و قابل تامل است . آقای فهیم به رویت فوتو بسیار چهره به هم زده سیمای اندوهگین و درهم فشرده دارد که حکایت از غرق شدن کشتی ها و غارت اموال چپاول کرده اش میکند . یا با حالت غمگین مشت گره کرده زیر الاشه و نگاه های پُر درد حکایت دیگرست که می پنداری از جفای دلدار و بربادی عشق افلاطونی گله دارد ... به هر رو واقعاً دل آدم بحال این بخت بر گشته ای مظلوم و برباد شده میسوزد ... و یا شاید هم اکت شاعرانه کرده اند چون آگاه شدیم که ایشان شیفته ای شعر و شاعری استند !؟

مار – شال درین مصاحبه وانمود کرده اند گویا از تصمیم و عملکرد آقای (کرزی) که برای بدست آوردن قدرت زیر سایه (ب54) ولشکر ایساف تبنانی داشته و انباز بودند ناراحت و گله مند است ... خوب حق هم دارد . ملیون ها پول باد آورده و غارت کرده یکطرف است و کلاه گوشه ای سلطانی ، مقام و چوکی یکطرف .

آقای مار – شال فهیم با فهم تند و تیز خویش ریس دولت افغانستان را به ایجاد انجماد سیاسی و بی اعتمادی میان گروه های رقیب متهم نموده اند . اگر واقعاً کلماتی مثل (ایجاد – انجماد و ...) تراوش آگاهی و نبوغ خودشان باشد ملت شگفت زده خواهد شد . چه از آن << سواد ضعیف این گمان نبود >> و همینطور جملات بلند بالای دیگری که از کتاب خرد آقای مار – شال باز گوهی شده مثلاً : مجاهدین میخ ثبات سیاست افغانستان استند که با سیاست های غیر مردمی دولت به حاشیه رانده شده اند . و عملکرد های درین زمینه هنوز هم ادامه دارد و

در جای دیگری می افزایند : من در جریان انتخابات ریاست جمهوری قادر بودم و میتوانستم موانع و اخلال ایجاد نمایم . مگر نکردم زیرا با آقای کرزی دوستی و مناسبات شخصی دارم . آفرین مار – شال خوب . اگر خدا نخواستہ رشته ای مودت بین شان بریده میشد چی وضع و حالی بوجود میامد ؟ شاید درست مثل حوادث انتقام گیری صدراعظم صاحب حکمتیار از ریس جمهور پروفیسور ربانی میبود که راکت های پرتاب شده از چهار آسیاب ، خانه ، زمین و آدم را به همدیگر کوک زد و کناره سرک ها جویه های خون جاری شد که توتہ های گوشت سوخته ای انسان در آن شنا میکرد ... توبه توبه از آن روز و آن روزگاران . پس صد آفرین بر مار – شال خود ما

باز جای دیگر قهرمان ما در مصاحبه اش میفرمایند : من چندین بار با (داکتر نجیب) در پناهگاه اش در دفتر ملل ملاقات داشتم . مگر واضع نشد این دید و باز دید های مخفیانه و جاسوسانه چی بوده و روی چی معامله ای صورت گرفته است . آیا صحبت های ریس اسبق امنیت دولتی با ریس سابقه خدمات امنیت دولتی روی مسایل کاری و آموختن تجارب قصابی بوده یا کدام کپ دیگر که فقط آقای فهیم خان میدانند و چند همدست و شریک دیگرش که با شمال از شمال آمدند و شمه ای از حال بوجود آوردند ... ملت آرزو دارد بداند زد و بند های

عقب پرده چی بوده و چگونه بالای خون شان معامله صورت گرفته است؟! جالبترین قسمت مصاحبه آنجاست که مار - شال امنیت دولتی و معاون وزارت جنگ خود را ناقص حقوق بشر نمیدانند و گزارش دیده بان حقوق بشر را مغرضانه و دارای اهداف سیاسی میدانند !!

واقعا آدم پخته و کوره دیده و همچنان شخصیت سیاسی آگاه و خردمند است که تمام کوره راه های سیاست را خوب کوبیده اند . خنک بر تو مار - شال . حکایتی یادم آمد . گویند : در زمان های قدیم هر گاه زن بدکاره ای در گیر میشد متعصب شهر رویش را سیاه نموده وی را طور معکوس بالای مرکب می نشانید و به کوچه پسکوچه ها می گشتاند تا رسوایی اش برای دیگران عبرت شود . از قضا خانمی در چنین وضع پریشان گیر کرد و حقارت نصیب اش شد . زمانیکه وی را از کوچه خودشان عبور میدادند بوضاحت میدانست که از سروصدای متعصب و اطفال انبیاغ اش از فراز بیره ای بام او را تماشا خواهد کرد و بی آبرو خواهد شد !! اتفاقاً چنان پیش آمد . آنگاه زن بزه کار رو به انبیاغ نموده میگوید : << باز همی ره هم سر مه کو >> زهی دیده درایی

آقای مار - شال هم شهکار های سالهای 90 - 96 میلادی خویش را فراموش کرده اند و گویا به ملت وانمود می فرمایند که وحشت و دهشت آن روزگاران را مربوط به او و دار و دسته اش ندانند ... واقعا بیچاره مار - شال هیچ کاری نکرده اند . (دزد گفتن و بر بستن) آقای مار - شال گفته اند : کارنامه های مجاهدین بخشی از ارزش های تاریخی مردم افغانستان است !؟

درست ، کدام افغان شیر پاک خورده آن کارنامه ها و ارزش ها را فراموش خواهد کرد . چگونه خواهد توانست فروپاشی تاریخ ، ثقافت ، هنر ، هویت و نابودی تمام ارزش های مادی و معنوی خویش را که در آن روزگار رخ داد و تا امروز ادامه دارد فراموش کند ! ابداً . به هر رو به گفته شان : جناب مار - شال ؛ معاون وزیر جنگ و ریس اسبق امنیت دولتی هم اکنون قصر نشین در کارته پروان مالکیت شخصی شان استند و وقت گرانبار شانرا با شعر و شاعری می گذرانند شاید شعر های ازین دست میخوانند و مینویسند :

<< کجکی ابرویت نیش گژدم است --- چکنم افسوس مال مردم است >> همچنان به پرورش گل و گیاه مصروف استند ممکن گلهای پرورش عشقه پیچان که از هر ستون و پرچالی بالا رود و با همسایه (هم سایه شود) و گیاه های هرزه که باز زمین سوخته را آزرین بخشد ... و اضافه نموده اند : که به اسپ سواری عشق دارند . سواری یکی از علایق مستدام اربابان و دولتمردان مستبد سرزمین ما بوده است حالا دیگر فرق نمی کند اسپ باشد یا گرده ای ملت او میگوید : بیشتر اوقات را با نوه هایش سپری مینمایند . خوب است . مگر ما ملت امیدوار استیم ایشان با خیر خواهی ذاتی که دارند آن اطفال معصوم را با سیاست بازی های ملوث خود شان آشنا نسازند و بگذارند آن چوپه ها با برداشت دقیق روزی با بلوغ سن و آگاهی در مورد پدر بزرگ و شهکار های شان کتاب یا کتابها بنویسند تا بچه های ما بخوانند .

قصه ای از امروز؟!.

وقصه دگری از سلسله قصه های (هزارویکشب) درسرزمین دیوها و پری ها و باز تاریخ مُهره سازی ازخرمُهره های رنگین فرارسید ، یار رنجیده ازپیوند و بُرش درنیم خیزهای سیاسی اش به خوان کرم فرآورده عمو (اوباما) تو بخوان (اوبا شما) از دسته مخالفین به گلدسته موتلفین جهیده مقرب دربار « شجاع الدوله ثالث » گردید !!؟ بازی دلچسپ شطرنج سیاسی با شگردهای کاخ سفید و شرکاء و جابجایی مُهره ها زریعه سرپنجه های تقلب نشان جناب کرزی افسون کننده و حیرت آفرین است ... کرزی با جای دادن مارشال با آن ریخت و نماد مار - شال ماهابانه شان درکنار خود بنام معاون ، یا بلا گردان

هشیارانه خودش را برای پنج سال دگر بیمه نمود ، بلا گردان دیگر یعنی روی دگر این سکه ناچل جنایتکار دیگری بنام خلیلی است ، اینها دو مار استند که روی شانه های ضحاک نشسته اند و مغز سر مردم را میخورند ، لعنت به تو و کار تو اهریمن بدذات !!
روایت است : اسپ مار - شال صاحب روزانه پنجاه عدد کیله نوش جان میفرماید ، پس خودش آنقدر نیرو خواهد داشت که اگر خشمگین شود میتواند سریر پوشالی و شکوه کاغذی سلطان قصه های هزارویکشب را با خاک ویرانه های سرزمینی یکسان نماید که بیشتر مردمش رنگ ، مزه و شکل کیله را در ذهن شان ترسیم مینمایند؟!
ترس بخاطر از دست ندان منافع ، باعث میشود که دیو ، غلام حلقه بگوش (علاء الدین) گردد چون چراغ جادو بدستش است ، به حق چیز های دیدنی !!!!
و قصه فردا چه خواهد بود ???

*وای بر حال و روز و روزگار برگشته ای ملک ما !!
که سیاست های استعماری به ما دوماشال کرد اعطا
یکی مارشال انگلیسی شاه ولی ، دیگری امریکایی فهمیم آشنا
گویند « در شهر که آدم نماند بزکریم خان میشود » قصه کوتاه .*

(ناتور رحمانی)